

مقایسه تطبیقی رویکردهای طراحی میان بافت تاریخی در پژوهش‌های مرتبط*

ایلغار اردبیلیچی**

سعید حقیر***

حامد مظاہریان****

سعید خاقانی*****

علمی مروری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

چکیده

طراحی ساختارهای جدید در بافت تاریخی در راستای حفاظت از آن، موضوعی است که حفاظت‌گران و معمارانی که در بافت تاریخی طراحی می‌کنند، بر سر آن اختلاف نظر دارند؛ از این رو پژوهش‌های بسیاری به‌عنوان بخشی از ادبیات موضوع، معطوف به مطالعه رویکردهای مختلف طراحی و پیامدهای آن تدوین شده است که به‌طور آشکار یا ضمنی ماهیت توصیه‌ای دارند. بنابراین بررسی و تحلیل آن‌ها نیز در کنار اسناد سازمان‌های بین‌المللی و سایر دستورالعمل‌ها و راهنماهای طراحی ملی و منطقه‌ای اهمیت دارد؛ مطالعه‌ای که تا به حال صورت نگرفته است. بر این اساس، این پژوهش با هدف صورت‌بندی مواضع پیشنهادی در قالب رویکردهای طراحی در این دست از پژوهش‌ها می‌پردازد؛ به بیان دیگر، معطوف به چستی رویکردهاست. بدین منظور، داده‌های مورد نیاز در پژوهش‌های مرتبط به کمک مطالعه پژوهش‌های مرتبط گردآوری و براساس مضمون و مبتنی بر ساختار رویکرد در سه سطح نگرش، رهیافت و روش، به تفکیک کدگذاری شدند. سپس، به کمک مقایسه تطبیقی توصیف شدند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد در مطالعات گروت (۱۹۸۵) و ستوده و وان عبدالله (۲۰۱۳) در سطح نگرش، سندانگاری بافت تاریخی بر بافت‌شهری‌انگاری آن ارجح است؛ از این رو به اجتناب از تغییر در سطح رهیافت و همانندی در سطح روش توصیه شده است. این درحالی است که در سایر موارد نگرش سندانگاری و بافت‌شهری‌انگاری بافت تاریخی مینا بوده است؛ با این تفاوت که در مطالعات اثرز (۲۰۱۰)، بیانکا (۲۰۱۰)، آدام (۲۰۱۰)، دوچ (۲۰۱۰) و دیسکو (۲۰۱۲)، چهارچوب مرجع، سنت و در باقی پژوهش‌ها مدرنیته است. متأثر از نگرش مینا، اثرز، بیانکا، دیسکو، آدام و دوچ به مدیریت تغییر از طریق کاربست الگوهای معماری و شهرسازی سنتی توصیه می‌کند؛ ولی باقی پژوهش‌ها، متأثر از نگرش مبتنی بر مدرنیته به مدیریت تغییر با ارجاع به ویژگی‌های بافت تاریخی با هدف طراحی هماهنگ توصیه کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

رویکرد طراحی، بافت تاریخی، نظریه طراحی، نظریه توضیحی، مطالعه تطبیقی.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده اول با عنوان «معاصر سازی: تبیین دیالوژیک بر مبنای نظریه تضاد و تکامل معماری معاصر و بافت تاریخی» است که به راهنمایی نویسندگان دوم و سوم و مشاوره نویسنده چهارم در دانشگاه تهران در حال تدوین است.

** دانشجوی دکتری معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

*** دانشیار، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول، Saeed.haghir@ut.ac.ir

**** دانشیار، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

***** استادیار، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی

شماره ۲۳ - بهار و تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۹۵-۲۱۳ ۱۹۵

مقدمه

ساخت بنایی جدید در بافت موجود از آغاز شکل‌گیری شهرها مطرح بوده است؛ با وجود این، ساخت بنایی معاصر در بافت تاریخی را نمی‌توان با آن یکی دانست. حفاظت و امر تاریخی به‌شکلی که امروز مطرح است، در اساس، مفاهیمی مدرن هستند که برائر شکل‌گیری مدرنیته وضع شده‌اند. این، برای مفهوم معماری معاصر نیز صادق است. اگر معماری معاصر بنای ساخته‌شده برخاسته از شرایط حال حاضر به‌ویژه از نظر فکری دانسته شود، مردمی که مدرن هستند، معماری معاصر خود را متأثر از مدرنیته طراحی می‌کنند؛ از این‌رو این معماری افزوده‌شده به بافت تاریخی پیروی سنت‌های معماری و بناهای تاریخی نخواهد بود. به این دلیل، تمایزی میان بنای معاصر و بافت تاریخی رخ نشان می‌دهد که برای حفاظت‌گران و معماران حفاظت‌گرا که به دنبال دوام و حفظ ویژگی‌ها و کاراکتر بافت تاریخی هستند و معمارانی که ملزم به توجه به شرایط حال و آینده‌اند، محل مجادله است. سازمان‌های بین‌المللی مرتبط، به‌ویژه یونسکو^۱ و ایکوموس^۲ و نهادهای ملی و منطقه‌ای، به‌عنوان نهادهای تصمیم‌گیرنده، منشورها، توصیه‌نامه‌ها، بیانیه‌ها، کنوانسیون‌ها، و دستورالعمل‌ها و راهنماهای طراحی را به‌عنوان مرجع طراحی تدوین کرده‌اند. در این بین، پژوهشگران حوزه حفاظت و معماری نیز به مطالعه پرداخته‌اند. این دست از مطالعات براساس ماهیت اثر در دو دسته قابل تفکیک‌اند: دسته اول که اکثر پژوهش‌ها ذیل آن طرح می‌شوند، به ارزیابی بعد از ساخت این آثار می‌پردازند؛ بنابراین بیشتر توصیفی‌اند. با وجود این، از آنجا که ارزیابی در ماهیت خود با طرح ارزش‌ها و در نتیجه توصیه‌ها همراه است، به‌طور ضمنی، به طرح نظریه‌های طراحی منجر می‌شوند. اما دسته دوم، نظریه‌ای طراحی‌اند و آشکارا هم‌راستا یا مخالف با نظریه‌های غالب حفاظت در مورد روش مداخله، طرح نظر می‌کنند.

با وجود اینکه این پژوهش‌های مرتبط که از سوی پژوهشگران انجام شده‌اند، همراه با اسناد سازمان‌های بین‌المللی و دستورالعمل‌ها و راهنماهای طراحی ملی یا منطقه‌ای، بدنه دانش طراحی معماری معاصر در بافت تاریخی را شکل می‌دهند، تا به حال کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته‌اند. در واقع ارجاع به آن‌ها، بیشتر با هدف نگارش پیشینه مطالعات مرتبط با موضوع بوده است؛ از این‌رو تا به حال، رویکردهای طراحی مطرح در این دسته از نوشتارها مورد مطالعه قرار نگرفته و در نتیجه آشکار نشده و این خلأ شناختی موجب از دست رفتن رویکردهای طراحی‌ای شده است که در این سطح مطرح‌اند. بنابراین، این پژوهش به دنبال چستی این رویکردهای طراحی و چرایی طرح آن است که به‌منظور صورت‌بندی‌شان پژوهش‌های مرتبط را مورد بررسی قرار می‌دهد تا بر مبنای آن توصیف و توضیح رویکردهای طراحی ممکن شود.

۱. روش پژوهش

به‌منظور توصیف و توضیح موضع پژوهش‌های مرتبط با معماری معاصر در بافت تاریخی، فارغ از ماهیت توصیفی یا توصیه‌ای‌شان، در قالب نظریه طراحی پیشنهادی، داده‌های مورد نیاز با مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری می‌شوند. داده‌های حاصل، در ادامه براساس مضمون و متأثر از مدل روش‌شناسی گروت^۴ (۲۰۱۳) که طبق آن روش، به‌طور کلی تابع بنیان‌های فلسفی، سامانه پژوهش و راهبرد است (Groat and Wang 2013, 10)، در سه سطح نگرش، رهیافت طراحی و روش طراحی کدگذاری می‌شوند. کدگذاری داده‌های خام، علاوه بر تلخیص و سازمان‌دهی‌شان در قالب طبقات مفهومی در تحلیل آن‌ها نیز کاربردی است (نیومن ۲۰۰۹، ۴۸۵). از جانب دیگر، از جایی که این مضامین و بالتبع کدهای معادلشان به شرایط زمانی وابسته‌اند، نظریه غالب حفاظت شهری براساس تقسیم‌بندی بحرینی و دیگران (۱۳۹۳) در زمان تدوین سند هم در بررسی‌ها منظور می‌شود. کدگذاری به این طریق، رویکرد طراحی مطرح در هر

نوشتار را مشخص کرده و مبنایی برای دستیابی به تصویر کلی از آن را فراهم می‌کند. بدین منظور، کدهای حاصل در هر سطح باهم مقایسه می‌شوند تا گروه‌بندی مواضع مشابه را بر مبنای نقاط اشتراک و تفکیک آن‌ها را بر مبنای تفاوت‌ها ممکن کند. بر مبنای مدل روش‌شناسی گروت (۲۰۱۳) نیز، ارتباط میان سطوح نگرش، رهیافت طراحی و روش طراحی که در بررسی چرایی توصیه به موضع مشخص اهمیت دارد، پیگیری می‌گردد. بنابراین با دستیابی به موضع هر نوشتار در قالب رویکرد طراحی پیشنهادی، درک شباهت‌ها و تفاوت‌های مواضع با مقایسه تطبیقی، گروه‌بندی نظریات مبتنی بر آن‌ها و توضیح ساختار رویکردهای طراحی بر مبنای مدل گروت چپستی نظریه‌های طراحی و ساختار آن را توصیف و چرایی آن را توضیح می‌دهد و این کار، تصویری را که در پژوهش‌های مرتبط ارائه شده است، مشخص می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

تقریباً تمام پژوهش‌ها با موضوع معماری معاصر در بافت تاریخی در بخش پیشینه، به مرور نوشتارهای مرتبط پرداخته‌اند؛ ولی در اکثر این پژوهش‌ها، این مرور محدود به اسناد سازمان‌های بین‌المللی بوده است. مظاهریان و شاه‌تیموری (۱۳۹۱) و بیگ‌زاده‌شهرکی (۱۳۹۳)، مسعود و بیگ‌زاده (۱۳۹۳) و مسعود (۱۳۹۳) چند نمونه از این موارد هستند. احتمالاً این موضوع برخاسته از اهمیت این اسناد در مقایسه با دستورالعمل‌های طراحی ملی و منطقه‌ای و سایر پژوهش‌های مرتبط بوده است؛ از این رو کمتر مطالعه‌ای یافت می‌شود که به بررسی رویکردهای طراحی با ارجاع به سایر پژوهش‌های مرتبط پرداخته باشد. تنها مطالعه یافته‌شده در این مورد، کتاب‌شناسی تشریحی معماری معاصر در محیط تاریخی^۵ (۲۰۱۵) است. در فصل دوم تا چهارم این کتاب، پژوهش‌های منتشرشده بین سال‌های ۱۹۸۹-۲۰۱۴ به‌طور خلاصه در قالب توصیف یافته‌ها یا توصیه‌ها آمده است. این توصیف به‌علاوه، وجود جهت‌گیری‌های مختلف را نیز براساس ارجاع پژوهش‌ها به نظریه‌هایی چون بازآفرینی^۶، میان‌افزایی و زمینه‌گرایی و یا تکیه بر مفاهیمی چون خاطره، مدیریت شهری، مدیریت منظر، استفاده مجدد تطبیق‌شونده^۷ و ادراک و زیباشناسی مشخص می‌کند. این جهت‌دهی‌ها، با تعریف مفاهیم و پیش‌فرض‌هایی، موضوع را در چهارچوبی معین طرح کرده و بحث را در مسیری مشخص هدایت می‌کند. این کار هرچند که دستیابی به تصویر کلی از رویکردهای طراحی در بافت تاریخی را دشوار می‌کند، از جانب دیگر، طرح رویکردها بر مبنای مختلف را ممکن می‌کند. با وجود این، در این کتاب‌شناسی، بررسی دقیق‌تری از پژوهش‌های مرتبط به‌منظور تصویر رویکردهای طراحی مطرح انجام نشده است؛ به بیان دیگر، وجوه اشتراک و تمایز یافته‌ها یا توصیه‌های این پژوهش‌ها، رویکردهای طراحی مطرح‌شده و توضیح آن‌ها مد نظر قرار نگرفته است. از این رو، این مطالعه هرچند به توصیف پژوهش‌های مرتبط پرداخته، ساختار رویکرد طراحی در هر پژوهش و تمامی پژوهش‌ها را آشکار نکرده است.

۳. رویکردهای طراحی میان بافت تاریخی در نظریات توضیحی و طراحی^۸

گروت (۱۹۸۵) از اصطلاح تناسب^۹ برای ارجاع به ضرورت طرح معماری معاصر در بافت تاریخ استفاده می‌کند و توضیح می‌دهد که منظور از این اصطلاح، درجه سازگاری^{۱۰} میان یک بنای میان‌افزا و بناهای هم‌جوار آن در بافت شهری است. او با رویکردی روان‌شناختی، معنای تناسب زمینه‌ای^{۱۱} و ترجیحات مردم را در این مورد پژوهش قرار می‌دهد. نتایج پژوهش او نشان می‌دهد که هر دو گروه مردم و متخصصان، در مورد این معنای محیط، بیشتر بر سازگاری میان بنا و زمینه توجه دارند و گونه‌های مختلف سازگاری برایشان بی‌اهمیت است و ترجیحات آن‌ها در مورد سازگاری بیشتر به تقلید و تکرار بناهای اطراف است و در این میان بیشتر از هرچیز، نمای بناها مورد توجه است (Groat 1985, I and II). فیلدن و یوکیلهتو^{۱۲} (۱۹۹۸) با این فرض که هدف حفاظت در وابستگی با شرایط تعریف می‌شود، معتقدند که در یک مورد اتفاق نظر وجود دارد: به‌کارگیری این سیاست عمومی که معطوف به دادن عملکرد به میراث در زندگی جامعه و همراهی فرایند حفاظت از میراث با برنامه‌های جامع. این درحالی است که برآورد این هدف ساده نیست؛ چراکه جنبه کالبدی میراث یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های غیرقابل تجدید است و تلاش مضاعفی نیاز است تا بر عدم توازن میان

نیازهای عصر حاضر و حفاظت از میراث فائق شد. بر این اساس، سیاست مداخله حداقلی بهترین سیاست برای اطمینان از حفاظت مؤثر است و بهترین روش حفاظت مورد استفاده قرار دادن آن‌ها. کارکرد اصلی میراث معمولاً بهترین گزینه است؛ چراکه نیازی به تغییر در کلیت بنا ندارد. اگر این ممکن نبود، کاربری جدید و متناسب با طرح و ارزش بنا یا سایت می‌توان پیشنهاد داد که البته ممکن است نیاز به مدرن‌سازی یا تطبیق را به همراه داشته باشد. ولی باید توجه داشت که اصالت ممکن است با تخریب لایه‌های تاریخی، جایگزین کردن عناصر و افزودن ساختارهای جدید به خطر افتد. در این میان، فیلدن و یوکیلهتو تأکید می‌کنند که اکثر میراث در طول زمان تغییر می‌کنند و این تغییرات بخشی از لایه‌بندی تاریخی آن هستند ولی باید توجه داشت که افزوده‌ها باید قابل تفکیک باشند تا منجر به خطا در شواهد نشوند. و البته تمایز را هم نباید به معنای تضاد در نظر گرفت؛ چراکه هرگونه تغییر در محیط تاریخی باید با ارجاع واضح به تداوم تاریخی معماری باشد و در عین حال نشان‌دهنده روح زمانه خود و به احتمال برای این دو، این یعنی احترام به اصالت، انسجام و ارزش‌ها، یا به بیان دقیق‌تر، مصالح، فنون ساخت، عملکرد، و مقیاس (Feilden and Jukilehto 1998, 10).

60, 63, 72-73, 78-79, 93.

دیویس^{۱۳} (۲۰۰۳) با این فرض که سبک، مقیاس و ویژگی‌ها سه معیار اصلی در قضاوت طرح جدید در بافت تاریخی‌اند، که خود معطوف به برداشتهای ذهنی هستند، معتقد است که اکثر راهنماهای طراحی قائل به الزام تبعیت مقیاس و ویژگی‌های بنای جدید از بناهای تاریخی و احترام به آن هستند. بر این اساس اگر بنای جدید بر بافت غالب آید، از جایی که ممکن است کاراکتر آن را تهدید کند، مورد قبول نیست؛ ولی دیویس تذکر می‌دهد که گاهی طرحی نسبتاً بی تفاوت به زمینه ممکن است کیفیت تاریخی بنای موجود را افزایش دهد و گاهی طرح‌های بسیار پیرو می‌توانند ظواهر زیبای بافت را تخریب کنند. بنابراین توصیه به رویکردی خاص در طراحی به این سادگی نیست.

سمس^{۱۴} (۲۰۰۹) معتقد است که الزامات سازگاری معمولاً با سازگاری روابط انتزاعی مانند اندازه، توده، خطوط افقی نما برای ارتباط میان قدیم و جدید ممکن می‌شود و تمایز معمولاً با استفاده از یک سبک مدرنیستی قابل تشخیص به دست می‌آید؛ و چنین ادامه می‌دهد که در مورد طراحی معماری معاصر در بافت تاریخی «به سازگاری در برابر تمایز اولویت داده می‌شود. این امر ضروری است زیرا ذاتاً مخالفت معماری مدرنیستی نسبت به بناها و مکان‌های سنتی باید با دفاع قوی از شخصیت تاریخی متعادل شود. اصرار بر تمایز از طریق سبک‌های متضاد مدرنیستی، برای ساخت‌وسازهای جدید، بناها و مناطق تاریخی (غیرمدرنیستی) را مختوم به رشد و تغییر می‌کند که با الگوها و گونه‌شناسی‌های تاریخی آن‌ها بیگانه است. فرسایش تدریجی کاراکتر تاریخی آن‌ها نتیجه اجتناب‌ناپذیر تلاش برای حفظ است؛ یک تناقض غیرقابل قبول در قلب سیاست حفاظت معاصر و... یک استاندارد دوگانه برای ارزیابی» (Semes 2009, 6). به نظر سمس، حقیقت موضوع این است که دکترین تمایز به‌طور معمول به‌عنوان نقابی برای سوگیری سبکی استفاده می‌شود؛ الحاقات می‌توانند به همان سبک بناهای تاریخی نباشند مشروط بر اینکه با گونه‌شناسی، ترکیب، مقیاس، تناسب، مصالح، فن ساخت، که کاراکتر تاریخی محیط را مشخص می‌کنند، سازگار باشند. نقض همین صفات به دلیل یک اصل نظری مشکوک، به سادگی منجر به از دست دادن کاراکتر تاریخی می‌شود و به هدف اساسی حفاظت خیانت می‌کند. مفاهیم کلیدی باید احترام به ویژگی‌های تاریخی و پرورش مناسب و نه صرفاً پیش‌بینی تاریخ ساخت هر قسمت از بنا تنها به دلیل مشروع برای تمایز، برای جلوگیری از فریب در مورد آنچه واقعاً تاریخی است، تلقی می‌شود. «...[این درحالی است که] تمایز این مزیت را دارد که آسان تعریف شود. ... درک سازگاری دشوارتر است؛ زیرا مشخص نیست که چگونه می‌توان در یک مجموعه، اثر قدیمی و جدید را به‌طور آشکاری تمییز داد» (Ibid, 7). همچون سمس، دیویس (۲۰۰۳) نیز معتقد است راهبردهای طراحی در بافت تاریخی، با توجه به بافت، مختلف‌اند و طیفی از راهبرد تقلیدی، سنتی، حساس، معاصر و متکی‌برانه را شامل می‌شوند.

کادر^{۱۵} (۲۰۱۰) معتقد است شهر هویت خود را در جریان تغییر و تحولات مداوم در طول زمان شکل می‌دهد و این تغییرات بازتاب شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. بنابراین بناهای جدید در سایت تاریخی ممکن است چهره توسعه مداوم شهر در زمان باشند و ضروری است که تلاش شود با مدیریت تغییرات در طول زمان به انسجام دست

یافت. در این راستا، دستیابی به وابستگی متقابل میان گذشته و ارزش‌های آن و حال و پیشرفت‌های آن مهم‌ترین هدف است و زمینه‌گرایی، ایجاد گفتمانی در میان. این درحالی است که بررسی ترجیحات معماران و طراحان شهری نشان می‌دهد که در مورد این گفتمان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. هرچند که عموماً آن‌ها به طرح معاصر گرایش دارند ولی در مورد ارتباط، طراحی در چهارچوب سبک، ارجاع انتزاعی، تضاد و تکرار یکسان را، به ترتیب، رویکرد مناسب می‌دانند. ائرز^{۱۶} (۲۰۱۰) با اشاره به چالش‌های جمعیت فعلی و افزایش آن در کنار ضعف سیاست‌های شناخت و تسهیل‌کاربست پایدار سرمایه‌های فرهنگی معتقد است که هم‌زمان به رشد سریع جهانی‌سازی شهری، به نظر می‌رسد که گرایش به تمرکز بر بازآفرینی شهری^{۱۷} و پروژه‌های توسعه در مراکز شهرها ایجاد شده است و این پروژه‌ها به‌طور فزاینده‌ای خطرهایی برای اصالت و انسجام ساختاری و بصری شهرهای تاریخی و مناظر شهری تاریخی کرده‌اند. بنابراین او به‌منظور طی مراحل اولیه با هدف تدوین توصیه‌نامه‌ای مناسب، موضوعات کلیدی مطرح در جلسات سازمان را به این شرح مطرح می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. اهمیت منظر به‌عنوان لایه‌بندی‌ای از دینامیسم‌های پیشین و فعلی؛ امروزه برخلاف گذشته که تأکید بر مدیریت به کمک حیطة‌بندی^{۱۸} بود، تأکید بر تداوم روابط، ارزش‌ها و مدیریت است؛ از این رو انسجام معیار کلیدی جایگزین شده است. ۲. اهمیت نقش معماری معاصر که پیش از این با عنوان زمینه‌گرایی بناهای جدید مطرح می‌شد؛ امروزه به نظر می‌رسد که نقش معماری معاصر بیشتر در ارتباط با راهبردهای بازاریابی شهری است تا ساخت فضای شهری. به‌ویژه این جریان در بناهای آیکونیک به‌عنوان بیان فرهنگی شهرهای پویا نگران‌کننده است؛ زیرا بسیاری از آن‌ها، از قصد، در کنار یادمان‌ها یا مجموعه‌های تاریخی قرار گرفته‌اند تا توجه را به خود جلب کنند و آنچه را تصویری از پیشرفت است، نشان دهند. این درحالی است که احترام به منظر شهری به‌ارث‌رسیده، آن زمان که مداخلات جدید طراحی می‌شوند، چیزی بیشتر از نوستالژی است و نیاز به اطمینان از عملکرد یادمان‌ها، مجموعه‌ها، بافت و تداوم عملکرد آن‌ها هم به‌عنوان کل دارد (همان، ۱۲). در این میان آنچه ائرز معتقد است باید پذیرفته شود، این نکته است که شهرها به‌عنوان مکان‌هایی جذاب باید بازتولید شوند؛ مکان‌هایی که مردم با اختیار خود بخواهند در آنجا زندگی و کار کنند (Oers 2010, 7, 15 به نقل از Robert and Sykes 2000, 158).

نگرشی مشابه را می‌توان در آرای یوکیلهتو (۲۰۱۰) نیز دید. او معتقد است از جهاتی در دهه ۷۰ میلادی، عطفی در بسط مفهوم حفاظت روی داده است؛ چراکه قوانین و هنجارهای موجود دیگر، در مواجهه با چالش‌های جدید کارا نیستند. بر این اساس، یوکیلهتو انسجام را موضوعی کلیدی در تعریف و تعیین منظر شهری تاریخی می‌داند و آن را مربوط به کیفیت‌هایی تعریف می‌کند که ارزشمندند و در سه گروه قابل تقسیم‌بندی: انسجام اجتماعی-عملکردی، ساختاری و دیداری. این موارد، همان شواهدی هستند که برای بازخوردهای خلاقانه و تداوم در ساخت را فراهم و به کلیت فضایی-محیطی منطقه معنا می‌دهند (Jukilehto 2010, 60-61).

دوچ^{۱۹} (۲۰۱۰) معتقد است از توصیه‌نامه ۱۹۶۸ م. یونسکو در مورد سرمایه فرهنگی تا تذکرنامه وین «ما از مفهوم سرمایه فرهنگی به زمینه و... منظر عبور کرده‌ایم و مفاهیم اصلی حفاظت، مرمت و نگهداری منتهی به پذیرش... تغییر شدند که یکی از سنت‌های شهر دانسته می‌شود» (Duch 2010, 90). بنابراین، مداخله در مراکز شهری به‌منظور همگام‌سازی آن‌ها با نیازها، همان چیزی است که در طول سده‌ها روی داده و بیشتر به یک ذهنیت^{۲۰} اشاره دارد تا یک روش که هدف آن، هم درک و انتقال مکان‌خاطره^{۲۱} و هم توجه به زندگی روزانه و توسعه شهر است. بر این اساس، اگر مراد از شهر، معماری بومی و تکامل اجتماعی‌اش است، نتایج طرح‌های یارانه‌ای و بازاریابی معماری برخاسته از انفصال فرمال از گذشته و ادعایشان در عیان‌سازی خود، نگران‌کننده است.

ردول^{۲۲} (۲۰۱۰) نیز مینا را بر تغییر در نگرش به حفاظت قرار می‌دهد و می‌نویسد: «... مفهوم میراث از چیزی مرتبط با گذشته فراتر و به سمت محور زمانی^{۲۳} ای گذشته، حال و آینده رفته است که ماهیت چرخشی رشد، افول و باززنده‌سازی در توسعه شهری را می‌پذیرد. یک نگاه انسان‌شناختی به هویت، ... و تداوم خلاقانه ... در ارتباط با پویایی فرایندهای اجتماعی و فرهنگی و خواسته‌های در حال تکامل مردم و جوامع. ... این تغییر، تغییر تمرکز بر ابره‌ها که نیاز به حفاظت دارند، به سمت فرایندهایی است که نیاز به احیا و پایدار شدن دارند» (Rodwell 2010, 93-94). بر این اساس است که

ردول توصیه به ضرورت تطبیق برنامه‌ریزی استاندارد با شرایط محلی، زمینه شهری تاریخی و مقیاس، ضرورت احترام به سنن فرهنگی ناملموس بافت تاریخی، ممانعت از کاربری‌ها و بناهای خارج از مقیاس، ضرورت اجتناب از نماگرایی و تقلید، توجه به مقیاس، ریتم، حجم، مصالح الگوی بازشوها، مصالح، فنون ساخت و کاراکتر بافت دارد.

در این میان، گابریلی^{۳۴} (۲۰۱۰) توجه را به قواعد طراحی شهری جلب می‌کند که با نگرشی کل‌گرا، کیفیت فرایندهای تغییر را تضمین می‌کند؛ چیزی که یک پروژه معماری نمی‌تواند مدیریت کند. طراحی شهری، به نظر گابریلی، حفاظت قانونی و معقول از میراث را تضمین و مداخله در شهر را در بازتاب هویت میراث، توانا می‌کند. بنابراین اگر توسعه بدین شکل درک شود، از بسیاری از عوامل مخرب جلوگیری خواهد شد.

بیانکا^{۳۵} (۲۰۱۰) بر مبنای تجارب شخصی در مسابقات آقاخان و حفاظت از بافت‌های تاریخی در شهرهای اسلامی، موضعی قدری متفاوت را طرح می‌کند. او بر این مبنا که حفاظت شهری فقط در مورد حفاظت از بعد کالبدی بناها نیست بلکه در مورد تداوم الگوهای فرهنگی هم هست، چگونگی زنده نگه داشتن سنت‌های فرهنگی و کمک به رشد آن‌ها را در شرایط متفاوت، متغیر می‌داند. بر این اساس، آنچه بر آن تأکید دارد، بیشتر جلب توجه به فرایند فرهنگی است که چنین بافت‌های بی‌همتای شهری را تقویت کرده و احتمالاً می‌توانند پایدار و از نو زنده کنند. بیانکا تأکید می‌کند که شهرهای تاریخی ساختارهای ثابت نیستند. و «ما باید اعتراف کنیم که آن‌ها تا زمان ظهور مدرنیته هرگز تاریخی نبوده‌اند و به‌ندرت در معرض معیارهای حفاظت در برداشت مدرن آن‌ها هستند». سرعت تغییر در طول ۱۵۰ سال اخیر بسیار افزایش یافته و این باعث شکل‌های توسعه جدید، بزرگ و گاه مخرب در نیمه دوم سده بیستم میلادی شده است. بنابراین آنچه باید مبنای حفاظت قرار گیرد، بیش از هرچیز، احیای فرهنگی برای مواجهه با این شوک است. با این فرض است که بیانکا معتقد است که ارزش‌های اصلی شهرهای تاریخی را نمی‌توان در عمل حفظ کرد ولی باید آن‌ها را از درون احیا کرد تا دوباره در شرایط متغیر بیرونی به آن‌ها عمل شود؛ یعنی دگرپرسی مداوم بدون تغییر در اصول اساسی فرهنگ (Bianca 2010, 28, 30-31).

در این میان، آدام^{۳۶} (۲۰۱۰) به‌شيوه‌ای متفاوت، طرح مسئله و راهکار می‌کند. او معتقد است نوشتار وین (۲۰۰۵) مغالطه دارد و در یک بند آن اصول متناقض باهم آمده‌اند؛ «این برداشت که طراح نباید اقدام به تقلید از یک دوره تاریخی کند، منحصر به یکی از فلسفه‌های هنری قرن بیستم میلادی یعنی مدرنیسم است. این گزاره که معماری معاصر باید از تمامی فرم‌های طرح‌های تاریخی اجتناب کند، قطعاً دیدگاهی است که سایر دیدگاه‌ها را برکنار می‌کند. ... این نوشتار به‌وضوح، به‌دنبال ممانعت از هرگونه ساختارهایی است که شکل مشخصی از ارتباط^{۳۷} با تاریخ را برقرار می‌کنند؛ ارتباطی که غلط خوانده شده است و درجه آن نیز تعیین نشده». آدام معتقد است این توصیه محدودیتی وسیع است؛ چراکه شامل تمامی طرح‌های تاریخ‌گراست. باور نوشتار بر این است که هر چیزی در زمان حال، هر چیز معاصر، برای اینکه از نظر تاریخی باز نمود صحیحی از زمان خود باشد، ملزم است که منحصر به فرد باشد و هرگز در گذشته رخ نداده باشد که یک مغالطه است. آدام توجیه این باور را در این می‌بیند که در زمان تغییرات سریع، به‌هرحال، مغالطه تاریخی جذاب است و خلاقیت و تغییر ارجح دانسته شده و معاصر بودن معنای متفاوت بودن از سایر زمینه‌ها را می‌دهد و چنین ادامه می‌دهد که «در هر زمانی موارد مشابه گذشته بسیار بیشتر از موارد بدون پیشینه‌اند. به‌علاوه، چیزهای تکراری می‌توانند زندگی روزمره و رویدادهای معنادارتری را در مقایسه با غیر آن ایجاد کنند. ... همچنین، بسیاری از چیزها که جدید هستند، هنوز زمان برای اثرگذاری برجسته بر رویدادها نداشته‌اند و این منطقی است که اثر مهمی بر آینده نخواهند داشت». بنابراین، به نظر او اگر قرار بر این است که مناظر شهری تاریخی را با هدف دوام و پیشرفت هویت و حس هم‌بستگی اجتماعی جامعه مدیریت کنیم، باید به‌خاطر جمعیت و سنت توجه شود تا امری متفاوت. «گر چنین کنیم، ... [دیگر] نمی‌توان از یک طرح تاریخ‌گرا اجتناب یا جلوگیری کرد» (Adam 2010, 82-85).

دیسکو^{۳۸} (۲۰۱۲) معتقد است در مدیریت این محوطه‌ها باید اطمینان حاصل شود که مردم بومی می‌توانند به زندگی بر مبنای سبک زندگی سنتی خود ادامه دهند؛ بنابراین کاربست رویکرد ارزش مبنا به بومیان کمک می‌کند که در محوطه‌های میراث جهان با هدف اعمال حشمان برای دوام و توسعه میراث فرهنگی، دانش سنتی و بیان فرهنگی

مطابق خواسته‌ها و نیازهای خود زندگی کنند. بر این اساس توسعه‌ای که از نظر فرهنگی مناسب باشد، توسعه‌ای است که باز نمود آرا و علایق بومیان مد نظر است و البته توسعه‌ای است که متوجه مفاهیم انسجام و اصالت نیز هست (Disko 2012, 16-18, 22, 24).

آلبرت^{۳۶} (۲۰۱۲) با ارجاع به بیانیه بوداپست (۲۰۰۵) معتقد است حفاظتی که معطوف به پایداری است، باید فناوری‌های تأیید شده را به کار برده و همچنین کاربری-محور و منطبق با شرایط محلی باشد (Albert 2012, 35) به نقل از (ICCRUM, 2005). آلبرت مدعی است که در بسیاری از شهرها که تاریخی دانسته می‌شوند، مردم از مراکز شهر نقل مکان می‌کنند؛ چراکه خانه‌ها با نیازهای جدید سازگار نیستند و خانه‌های نوسازی شده مطابق استانداردهای میراث جهانی جذاب نبوده و بسیار گران‌اند؛ مانند شهر قدیمی کوندلینبرگ^{۳۷} در آلمان. در نتیجه مراکز شهری عملکردشان را از دست می‌دهند و عجیب نیست که به سمت تغییر عملکرد رفته‌اند. شهرهای میراث جهانی غیرمسکونی به شهرهای مد نظر گردشگران و حتی شهرهای مورد هجوم توسط آن‌ها تبدیل می‌شوند که نمونه بارز آن شهر ونیز است.

ستوده و وان عبدالله^{۳۸} (۲۰۱۳) نیز با این فرض که گسترش ساخت‌وسازها در بافت تاریخی برای توسعه و زیست‌پذیری آن اجتناب‌ناپذیر است و با هدف بررسی ترجیحات ساکنان بافت تاریخی شهری در مورد کیفیت طرح‌های میان‌افرا و روابطشان با بستر تاریخی‌شان، مبتنی بر تحلیل محتوا معتقدند که از ویژگی‌های طرح متناسب، کیفیت زنده و سرزنده بودن یا کیفیت توجه به بستر است؛ بدین معنا که «اثر جدید باید تابع کیفیت اجرای بستر باشد که ممکن است هم برای حال و هم برای آینده ارزشمند باشد. این نه دلالت و نه ممانعت از کار به روش‌های سنتی و نوآورانه است، ولی به اهمیت توجه به ارزش‌های یک مکان در بسترش اشاره دارد» (Sotoude and Wan Abdullah 2013, 86). در این مطالعه، براساس تقسیم‌بندی سمس (۲۰۰۹) از رویکردهای طراحی در بافت در چهار گروه تکرار یکسان^{۳۹}، مداخله درون سبکی^{۴۰}، ارجاعات انتزاعی^{۴۱} و تضاد هدفمند^{۴۲}، پیمایش ۹۶ مورد در ایران و خارج از آن مبتنی بر طیف لیکرت پیگیری شد. داده‌های گردآوری شده در این پژوهش نشان می‌دهد که ساکنان رویکردهای تکرار یکسان و مداخله در چهارچوب سبک را به ارجاعات انتزاعی و تضاد هدفمند ترجیح می‌دهند؛ که این خود نشان از این دارد که در حالت کلی، ساکنان درجه تناسب را براساس درجه تکرار زمینه می‌سنجند و از این رو بناهای سنتی یا بومی، و تداوم را بر اختلال ترجیح می‌دهند (Semes 2009, 91).

مظاهریان و شاه‌تیموری (۱۳۹۱) نیز با این فرض که «شهر همچون موجود زنده‌ای است که حیات آن با ظهور بناهای جدید تداوم می‌یابد [و] در واقع شهر محصول دوره‌های تاریخی متعدد است» (۱۳۹۱، ۲۹) و اینکه «شهر و زمینه‌های تاریخی جهت مواجه شدن با نیازهای جامعه معاصر به‌طور دائم در حال تغییر و رشد بوده و خصوصیت شهر در طول زمان به‌واسطه حضور معماری هر دوره تغییر می‌کند ... [و اینکه] آنچه در این میان مهم است، این است که این سیر تحول ادامه یابد... اذعان می‌کنند که دوران معاصر نیز بخشی از این روند است و معماری امروز هم قرار است میراثی برای آیندگان باشد». دستورالعمل‌های پیشنهادی برای این بخش هر چند ثابت نیستند، قابلیت استفاده در شرایط متنوع را دارند. طبق این دستورالعمل‌ها، طرح معماری جدید باید ضمن حفظ و ارتقای ارزش‌های زمینه، بیان‌کننده روح زمان معاصر نیز باشد، با زمینه سازگار بوده ولی مقلد آن نیز نباشد. اینجا نویسندگان تأکید می‌کنند که تعریف سازگار از آنجاکه وابسته به زمینه است، ممکن نیست ولی آنچه مهم است این است که با استفاده از رهنمودهای طراحی، توجه به کاربری، موقعیت قرارگیری، مقیاس، شکل، مصالح و جزئیات، چگونه سازگاری حاصل می‌شود (همان، ۳۸-۳۷).

دمیری^{۴۳} (۲۰۱۳) رابطه میان معماری جدید و بافت تاریخی را براساس ارزش‌هایی می‌داند که به معنای معماری تاریخی آن نسبت داده می‌شوند؛ از این رو وظیفه معمار را در این می‌بیند که دوران خود را از نظر معماری بیان کند و هم‌زمان در گفت‌وگو با زمینه‌ای که در آن می‌سازد، باشد (Demiri 2013, 44). او چنین ادامه می‌دهد که هر مرحله از مداخله در یک بافت تاریخی نیز باید مبتنی بر تفسیر مکان باشد؛ زیرا کمک می‌کند جدید را نه به‌صورت مجزا بلکه به‌عنوان چیزی در ارتباط با کل دید.

ایرانی‌شاد، حبیب، و مهدوی‌نژاد (۱۳۹۷) با تکیه بر نظریات موجود، معیارهای مؤثر در معاصر سازی محلات تاریخی

را عوامل زمینه‌ای، توسعه‌ای و آینده‌نگری می‌دانند. بر این اساس، نویسندگان الگوی معاصر سازی شهری (نمودار ۱) را تشکیل و بر ضرورت باز تولید ناخود آگاه به‌عنوان تأثیر گذارترین عامل بر اساس تحلیل بارعاملی عوامل مؤثر تذکر داده‌اند. در این راستا، فرایندی که در معاصر سازی به تولید مکان منجر می‌شود، فرایندی مشارکتی و انعطاف پذیر است که متوجه نیازها و اولویت‌های استفاده‌کنندگان، تعاملات روزانه و تجارب افراد از مکان است.

علوی‌زاده، اسلامی، و حبیب (۱۳۹۷) نیز با تأکید بر ضرورت ساخت بناهای جدید در بافت تاریخی با هدف تداوم حیات آن، دو معیار انسجام و یکپارچگی، و تداوم تاریخی و پیوستگی را سنجش‌های کیفی ارتباط بنای جدید و بافت تاریخی معرفی می‌کنند. آن‌ها این دو معیار را در هر دو بعد کالبدی و عملکردی نیز مد نظر قرار داده‌اند. نتایج مورد پژوهی در این مطالعه نشان می‌دهد که در نمونه مورد بررسی بافت تاریخی تا پیش از هرگونه میان‌افزایی، واجد این معیارهای کیفی بود؛ ولی با ساخت بناهای جدید آن را از دست داده است. بر این مبنا نگارنده معتقد است که باید بر ضرورت الگوگرایی در طرح‌های آتی توجه بیشتری شود.

نقوی نیز در ادامه پژوهش نقوی و مظاهریان (۱۳۹۸) که در آن، بعد از توصیف انواع ارتباط با زمینه به زمینه‌گرایی توصیه می‌کند، تذکر می‌دهد که «زمینه وضعیتی پویا و فعال است که به‌طور مداوم تغییر می‌کند. بر این مبنا در یک تقسیم‌بندی... می‌توان زمان یا تاریخ را مبنای تفکیک قرار داد و زمینه را به دو قسمت وضع موجود (اکنون) و وضعیت گذشته تقسیم کرد؛ به این معنا که مجموعه مؤلفه‌های زمینه در زمان مورد نظر ... را زمینه موجود یا ... زمینه معاصر و مجموعه مؤلفه‌های قبل از آن را ... زمینه گذشته / پیشین / تاریخی نامید» (نقوی ۱۳۹۹، ۱۲۰-۱۲۱). بر این مبنا، به نظر می‌رسد که نقوی در توصیه خود در زمینه‌گرایی، قدری متفاوت‌تر از اکثر مطالعات، نه فقط گذشته که حال را نیز یکی از ابعاد زمینه می‌داند که در طراحی زمینه‌گرا باید به آن توجه داشت.

در این میان، پرویزی (۲۰۲۰) این موضوع را با تکیه بر مفهوم دیگری مد نظر قرار داده است. او با اشاره به اینکه عوامل مؤثر بر رویکردهای طراحی از سال ۲۰۰۰م تا به حال بر ضرورت حفظ حس مکان و هویت بافت تاریخی در کنار توجه به زمان معاصر اشاره دارند، توجه به خاطرات جمعی ساکنان، تعیین رویکرد و نوآوری‌های بهینه در طراحی بنای معاصر را الزامی می‌کند. این نقطه تمرکز، همان جایی است که از هویت بافت حمایت و حفاظت خواهد کرد. هرچند در این پژوهش، مفهوم دیگری برای ورود به بحث استفاده شده است، در نهایت، پیشنهاد نویسنده در راستای دستیابی و توجه به هویت تاریخی در این دست از طراحی‌هاست.

هساگلاهار^{۳۷} (۲۰۲۱) تذکر می‌دهد که «در واقع مراکز تاریخی بسیاری از شهرها که برای سده‌ها به‌طور مداوم مسکونی بوده‌اند، برای اینکه در زمینه معاصر قابل زندگی و پایدار باشند، نیاز به اقدامات بهبودبخش دارند. شهرهای تاریخی، در طول زمان ممکن است بیش از حد شلوغ، فرسوده، نیازمند امکانات و در صورت ترک شدن از سوی ساکنانشان برای زندگی در شرایط بهتر، متروک شوند». در چنین شرایطی، پیشنهاد هساگلاهار، مدیریت اماکن تاریخی کلی نگر بوده و اهداف حفاظت میراث شهری و اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی را تجمیع می‌کند (همان، ۹). بر این اساس، تعیین جنبه‌های میراث که برای انسجام و اصالت آن نقش کلیدی دارند، تعیین بهره‌برداران آتی، تعیین اهداف اصلی توسعه پایدار، طرح راه‌هایی با حداقل اصلاح در جنبه‌های کالبدی بافت و کاربست مصالح و فنون ساخت محلی را توصیه می‌کند (Hosagrahar 2021, 6, 14).

در منبع متقی، رفیعیان، و صارمی (۲۰۲۱) که با هدف تحلیل و مدیریت تعارضات فراروی برنامه‌ریزی برای بافت‌های تاریخی شهری که برخاسته از تقابل حفاظت با نیازهای معاصر ساکنان است، انجام شده، آمده است: «... حفاظت شهری و توسعه شهری دو عرصه جدایی‌ناپذیر هستند» (Motaghi, Rafieian, and Saremi 2021, 121). با وجود این، «ماهیت پویا و در حال تغییر بافت‌های تاریخ شهری به‌عنوان بخشی از سیستم کلان‌شهر موجب شده که این نواحی در معرض فشارهای دوگانه ناشی از تأمین نیازهای مدرن ذی‌نفعان متکثر و فرایند اجتناب‌ناپذیر تغییر شهری قرار گیرند؛ به‌گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین چالش‌های اصلی آن‌ها مدیریت نیروهای متعارض حفاظت و توسعه است. ... [بنابراین] از چالش‌های پیش روی بافت‌های تاریخی، عدم پاسخ‌گویی آن‌ها به نیازها و تقاضاهای معاصر و مدرن ساکنان امروزی

است که موجب بروز تقابل حفاظت شهری و مدرنیزاسیون... گردیده است... بنابراین، خلاف تصور حفاظت‌گرایان اولیه، ... حفاظت شهری به‌دنبال بازگشت به گذشته نیست، بلکه راه‌حلی پایدار برای رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی شهرها و مراکز تاریخی ارائه می‌دهد» (Ibid, 122-123). بر این اساس در پژوهش حاضر با تکیه بر الگوی معاصر سازی شهری ایرانی‌شاد، حبیب، و مهدوی‌نژاد (۱۳۹۷) الگوی تعاملی میان حفاظت و توسعه ارائه شد (نمودار ۲) که علاوه بر احترام به میراث گذشته و حفظ اصالت آن، بافت پاسخ‌گوی نیازهای معاصر هم بوده و به میراثی برای آیندگان نیز تبدیل شده است. پنج اصل توصیه‌شده بدین منظور، رابطه هم‌زیگری بافت تاریخی فرهنگی با شهر، تحمل‌گرایی و تعامل‌گرایی در بافت تاریخی برای استفاده از تکنولوژی و ابزارآلات جدید، احترام به حقوق انسانی افراد در بافت، توجه به حقوق آیندگان و تدوین استراتژی برای مشارکت مردم هست که هرچند در ظاهر باهم تعارضی ندارند، در عمل، در تقابل باهم هستند. از این رو نویسندگان توصیه می‌کنند براساس رویکرد نظری حق به میراث، رویکرد ارزیابی اثرات اجتماعی حساس به تعارض و حفاظت حساس به تعارض و ایده انتقال حقوق توسعه، می‌توان این تعارض‌ها را در عمل نیز رفع کرد (۱۳۹۷، ۱۳۰-۱۳۱).

۴. یافته‌های پژوهش

موضع‌گیری مطرح در پژوهش‌های بررسی شده به تفکیک ساختار نظریه در سه سطح نگرش، رویکرد و روش توصیه‌شده در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

جدول ۱: موضع سایر پژوهش‌ها در برابر افزودن معماری معاصر در بافت تاریخی

نویسنده/نویسندگان	سال انتشار	مفاد پژوهش
گروت	۱۹۸۵	نگرش و رویکرد - (بر مبنای بررسی ترجیحات) سازگاری میان بنا و زمینه به‌ویژه در نما با تقلید و تکرار بناهای اطراف
فیلدن و یوکیلهتو	۱۹۹۸	نگرش و رویکرد اولویت حفاظت در برابر توسعه حتی در مورد حفاظت یکپارچه، مدیریت تغییر در نظام شهری در حفاظت یکپارچه، کاربست سیاست مداخله حداقلی و اولویت اجتناب از تغییر در برابر تغییر
دیویس	۲۰۰۳	نگرش و رویکرد جذابیت رؤیت مراحل مختلف توسعه بناهای تاریخی
لموس	۲۰۰۹	نگرش و رویکرد وابسته به شرایط، امکان مفید بودن نوآوری و تمایز به‌دلیل تفاوت
سمس	۲۰۰۹	نگرش و رویکرد - تفسیر سطوح متفاوت معنای بافت
انز ^{۳۸}	۲۰۱۰	نگرش و رویکرد امکان ساخت طرح‌های متمایز در گفت‌وگو با بافت، ساختار عناصر، ترکیب، تناسب و تزیینات
کادر	۲۰۱۰	نگرش و رویکرد تغییر دیدگاه‌های سنتی توسعه و حفاظت، تغییر مفهوم حفاظت، گرایش به تداوم ارزش‌ها و روابط، تکیه بر حفاظت مبتنی بر احیاء، بازتولید شهرها به‌عنوان مکان‌هایی جذاب
گابریلی	۲۰۱۰	نگرش و رویکرد دشواری پیشنهاد روش بسنده
بیانکا*	۲۰۱۰	نگرش و رویکرد شکل‌گیری هویت شهر در جریان تغییر و تحولات مداوم، بازتاب شرایط در تغییر شکل شهر، مدیریت تغییر شکل با هدف دستیابی به انسجام
آدام*	۲۰۱۰	نگرش و رویکرد (مبتنی بر ترجیحات متخصصان) ابداعات در چهارچوب سبکی و ارجاع انتزاعی
		نگرش و رویکرد تضمین فرایند حفاظت و تغییر شکل به کمک طراحی شهری
		نگرش و رویکرد کاربست قواعد طراحی شهری
		نگرش و رویکرد حفاظت بر مبنای تداوم الگوهای فرهنگی و کمک به رشد آن‌ها در شرایط، موجودیت پویا و عدم ثبات ساختارهای شهری
		نگرش و رویکرد احیای فرهنگ، تغییر شکل‌های مدام و به‌دنبال هم بدون تغییر در اصول اساسی
		نگرش و رویکرد دوام و پیشرفت هویت و حس همبستگی اجتماعی به‌عنوان هدف حفاظت از مناظر شهری تاریخی، تأکید بر خاطرات جمعی و سنت
		نگرش و رویکرد عدم اجتناب از اجرای طرح‌های تاریخ‌گرا، کاربست الگوهای و معماری تاریخی

نگرش و رویکرد	۲۰۱۰	دوچ*	تمرکز بر مفاهیم منظر به جای زمینه و سرمایه فرهنگی، پذیرش تغییر به عنوان سنت شهری، همگام سازی با نیازها و انتقال خاطرات
روش			انفصال فرمال به دلیل طراحی رایانه‌ای و بازاریابی شهری
نگرش و رویکرد	۲۰۱۰	ردول	فراروی مفهوم میراث از چیزی صرفاً مرتبط با گذشته به سمت تداوم خلاقانه و مرتبط با پویایی اجتماعی، فرهنگی و خواسته‌های در حال تکامل، کنترل نرخ تغییر با حداقل مداخلات
روش			ضرورت احترام به سنن فرهنگی، ممانعت از کاربری‌های نامرتب و خارج از مقیاس، اجتناب از نماگرایی و تقلید، احترام به زمینه تاریخی، ریتم، خطوط، مصالح، بازشوها، اهمیت تداوم با کاربست مصالح و فنون سنتی
نگرش و رویکرد	۲۰۱۰	یوکیلهتو	توجه به لایه‌های تاریخی و تکامل آن در طول زمان، فرض بافت به عنوان ساخته فرایندهای مداوم و اثرات سنن مختلف در بازخورد به چالش‌های محیطی
روش			توجه به انسجام ساختاری و اجتماعی-عملکردی، بازخورد خلاقانه در تداوم ساخت
نگرش و رویکرد	۲۰۱۲	دیسکو*	زندگی به روش سنتی بومیان در بسیاری از میراث جهانی، توسعه، یک حق انسانی
روش			توجه به ارزش‌های بومیان، بازنمود آرا و علائق آن‌ها در طرح و توجه به انسجام و اصالت
نگرش و رویکرد	۲۰۱۲	آلبرت	اطمینان از حفاظت مؤثر از ویژگی‌های میراث جهانی، عدم سازگاری بناهای تاریخی حفاظت شده طبق استانداردهای یونسکو با نیازهای جدید، ضرورت توجه و انطباق با شرایط
روش			-
نگرش و رویکرد	۱۳۹۱	مظاهریان و شاه‌تیموری	شهر به مثابه موجودی زنده که حیات آن با ظهور بناهای جدید تداوم می‌یابد، حضور معماری معاصر به عنوان بخشی از این روند تداوم و به مثابه میراث نسل حاضر برای آیندگان، ضرورت مواجهه با نیازهای معاصر در زمینه تاریخی
روش			توجه به ویژگی‌های بافت، کاربری، موقعیت قرارگیری، مقیاس، شکل، مصالح جزئیات
نگرش و رویکرد	۲۰۱۳	ستوده و وان عبدالله	ضرورت مدیریت و مداخلات مناسب برای دوام ارزش‌های فرهنگی در ارتباط با زمان، اجتناب ناپذیری گسترش شهرها برای زیست‌پذیری
روش			(مبتنی بر ترجیحات ساکنان) تکرار یکسان و ابداعات در چهارچوب سبکی، بازتاب محیط اطراف تا حد امکان
نگرش و رویکرد	۲۰۱۳	دمیری	بیان معماری دوران معاصر در گفت‌وگو با زمینه
روش			درک و تفسیر هویت کالبدی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی
نگرش و رویکرد	۱۳۹۷	ایرانی‌شاد، حبیب، و مهدوی‌نژاد	ضرورت طرح مفاهیم آینده‌نگری و توسعه در کنار زمینه
روش			بازتولید ناخودآگاه با استفاده از دانش محلی، تعاملات و تجارب روزانه در یک فضای مشارکتی
نگرش و رویکرد	۱۳۹۷	علوی‌زاده، اسلامی، و حبیب	ضرورت ساخت بناهای جدید به منظور تداوم حیات بافت تاریخی، توجه به سنجش‌های کیفی انسجام و تداوم
روش			الگوگرایی؛ پیروی از اجزای بافت از قواعد مشخص و پایدار در بازه‌های زمانی طولانی، تداوم نظم شکلی گذشته، اقتباس از آن به زبان معاصر، دریافت مضامین نهفته در چیدمان مصالح و تداعی آن به زبان معاصر و تداوم و انسجام فعالیت
نگرش و رویکرد	۱۳۹۷؛ ۱۳۹۸	نقوی	-
روش			زمینه‌گرایی با توجه به مؤلفه‌های زمینه تاریخی و معاصر
نگرش و رویکرد	۲۰۲۰	پرویزی	زنده ماندن و ارتقای بافت تاریخی با جریان حیات در آن، ضرورت طرح‌های خلاقانه در کنار توجه به هویت بافت
روش			گردآوری داده در مورد هویت بافت تاریخی به واسطه خاطرات جمعی ساکنان
نگرش و رویکرد	۲۰۲۱	هساگلاهار	مسکونی بودن مراکز تاریخی برای سده‌ها به طور مداوم، ضرورت تأمین قابلیت زندگی و پایداری آن‌ها در زمان معاصر
روش			تعیین جنبه‌های میراث که برای انسجام و اصالت آن نقش کلیدی دارند، تعیین بهره‌برداران آن، تعیین اهداف اصلی توسعه پایدار، طرح راه‌هایی با حداقل اصلاح در جنبه‌های کالبدی بافت و کاربست مصالح و فنون ساخت محلی
نگرش و رویکرد	۲۰۲۱	متقی، رفیعیان، و صارمی	جدایی ناپذیری حفاظت و توسعه، ماهیت پویا و در حال تغییر بافت‌های تاریخی، ضرورت تأمین نیازهای مدرن
روش			کاربست رویکرد نظری حق به میراث به منظور رفع تعارضات

به منظور تلخیص موارد یادشده در اسناد در سطح نگرش، به نمایندگی از مضمون همگامی بافت تاریخی با زندگی معاصر، عملکرد فعال در زندگی جامعه، همزیستی انسان و شهر، مفهوم بافت شهری انگاری بافت تاریخی یا بافت تاریخی به مثابه بافت شهری قابل جایگزینی است. از سوی دیگر، مفهوم سندنگاری بافت تاریخی یا بافت تاریخی به مثابه یک سند تاریخی به نمایندگی از مضمون نگاه به بافت به عنوان یک شاهد تاریخی و میراث به ارث رسیده است. این جایگزینی بدان سبب پیشنهاد می شود که در این نگرش، به بافت تاریخی چون میراثی از دوره یا دوره های تاریخی نگاه می شود؛ میراثی که با تجسم ویژگی های این دوره یا دوره ها حاوی اطلاعاتی است که به ما رسیده و باید به آیندگان منتقل شود. این زاویه نگاه به بافت بسیار مشابه زاویه نگاه به یک سند تاریخی است که حاوی اطلاعات تاریخی بوده و هرگونه مداخله در آن، خدشه زدن به سندیت و قابلیت استناد آن دانسته می شود. در سطح رویکرد اجتناب از تغییر به نمایندگی مفاهیم الزام با ضرورت نگهداشت بافت تاریخی به همان شکل که هست، به کار برده می شود و ضرورت تغییر (معاصر سازی) کد معادل مفاهیم به روز سازی، همگامی بافت تاریخی با الزامات زندگی معاصر، انسجام با زندگی مردم، انعکاس ویژگی های معاصر، همزیستی انسان و شهر، میراثی پیوسته در حال تکامل و شکل گیری و وجودی پویاست. مدیریت تغییر نیز مضمون ایجاد تغییر به منظور همگامی با زندگی معاصر بدون ایجاد تغییر در ویژگی های بافت تاریخی را نمایندگی می کند. منظور از کل گرایی نیز، گرایش به کار بست الگوها و ویژگی های بافت تاریخی به مثابه یک کل در طرح معماری معاصر به مثابه جزء است. در سطح روش نیز، مفهوم هماهنگی تمامی مضامین مشابه (تناسب، انسجام، تداوم، یکپارچگی، سازگاری، احترام و پیروی) را و همانندی با بافت تاریخی، مضمون طرح بنای در هماهنگی حداکثری (شباهت با بناهای سنتی و تاریخی) را نمایندگی می کند. از جانب دیگر، مفهوم نوآوری در ارجاع به مفاهیم ابداع و خلاقیت به کار برده می شود که نوع مشروط آن بسته به بافتار نظریه به سنت های معماری و شهر سازی یا به سازگاری با ویژگی های بافت تاریخی اشاره دارد (جدول ۲).

جدول ۲: کدگذاری سایر پژوهش ها در برابر افزودن معماری معاصر در بافت تاریخی

نویسنده/نویسندگان	سال انتشار	کد مفاد پژوهش
گروت	۱۹۸۵	سندنگاری و بافت شهری انگاری
		رویکرد (به تعمیم روش) اجتناب از تغییر، کل گرایی
		روش همسانی با بافت تاریخی
فیلدن و بوکیلتهو	۱۹۹۸	سندنگارانه و بافت شهری انگارانه
		رویکرد اولویت اجتناب از تغییر بر پذیرش تغییر
		روش هماهنگی با بافت تاریخی، نوآوری مشروط، تمایز بدون غلبه، اولویت کار بست مصالح و فنون سنتی
		سندنگارانه و بافت شهری انگارانه
دیویس	۲۰۰۳	پذیرش تغییر
		روش هماهنگی با بافت، نوآوری مشروط
لموس	۲۰۰۹	سندنگارانه و بافت شهری انگارانه
		رویکرد پذیرش تغییر، کل گرایی
		روش هماهنگی با بافت بر مبنای سطوح معنا
		سندنگارانه و بافت شهری انگارانه
سمس	۲۰۰۹	پذیرش تغییر
		روش هماهنگی با بافت بر مبنای اشتراک در اصول مولد
		سندنگارانه و بافت شهری انگارانه
الترز*	۲۰۱۰	مدیریت تغییر با باز تولید فضاها و احیا از درون
		رویکرد
		روش -

کادر	۲۰۱۰	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر، پذیرش تغییر، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت
گابریلی	۲۰۱۰	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	مدیریت تغییر به کمک طراحی شهری
		روش	هماهنگی با بافت بر مبنای الگوهای طراحی شهری
بیانکا*	۲۰۱۰	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر (یا حیا از درون)، پذیرش تغییر شکل های مداوم بدون تغییر در اصول اساسی، مدیریت تغییر
		روش	هماهنگی با بافت تاریخی یا کاربست اصول اساسی و اجتناب از تقلید ساختارهای کالبدی
آدام*	۲۰۱۰	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	مدیریت تغییر بر مبنای سنت گرای و تاریخ گرای
		روش	هماهنگی با بافت تاریخی
دوچ*	۲۰۱۰	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر
		روش	-
ردول	۲۰۱۰	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت تاریخی، تمایز بدون تقلید، اولویت کاربست مصالح و فنون سنتی
یوکیلهتو	۲۰۱۰	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت بر مبنای انسجام
دیسکو*	۲۰۱۲	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)؛ مدیریت تغییر
		روش	هماهنگی با بافت تاریخی بر مبنای رعایت سنت ها
آلبرت	۲۰۱۲	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر
		روش	-
مظاهریان و شاه تیموری	۱۳۹۱	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت تاریخی
ستوده و وان عبدالله	۲۰۱۳	نگرش	سندانگاری و بافت شهری انگاری
		رویکرد	(به تعمیم روش) اولویت اجتناب از تغییر بر ضرورت تغییر، کل گرای
		روش	همسانی با بافت تاریخی
دمیری	۲۰۱۳	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت
ایرانی شاد، حبیب، و مهدوی نژاد	۱۳۹۷	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت بر مبنای باز تولید ناخود آگاه
اردبیلیچی	۱۳۹۷	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت بر مبنای انسجام و تداوم
علوی زاده، اسلامی، و حبیب	۱۳۹۷	نگرش	سندانگاران و بافت شهری انگارانه
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل گرای
		روش	هماهنگی با بافت بر مبنای توجه به خاطرات جمعی

نقوی	۱۳۹۸: ۱۳۹۹	نگرش	سندانگاران و بافت‌شهری‌انگاران
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصرسازی)، مدیریت تغییر، کل‌گرایی
		روش	هماهنگی با بافت تاریخی بر مبنای زمینه‌گرایی
پرویزی	۲۰۲۰	نگرش	سندانگاران و بافت‌شهری‌انگاران
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصرسازی)، مدیریت تغییر، کل‌گرایی
		روش	هماهنگی با بافت تاریخی بر مبنای خاطرات جمعی
هساگلاهار	۲۰۲۱	نگرش	سندانگاران و بافت‌شهری‌انگاران
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصرسازی)، مدیریت تغییر، کل‌گرایی
		روش	هماهنگی با بافت، اولویت کاربست مصالح و فنون سنتی
متقی، رفیعیان، و صارمی	۲۰۲۱	نگرش	سندانگاران و بافت‌شهری‌انگاران
		رویکرد	اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصرسازی)، مدیریت تغییر، کل‌گرایی
		روش	عدم الزام هماهنگی در صورت حل تعارض

۵. بحث درباره‌ی رویکردهای طراحی در بافت تاریخی در نظریات توضیحی و طراحی

بررسی سایر پژوهش‌ها نشان می‌دهد تمامی اسناد در سطح نگرش قائل به سندانگاری و بافت‌شهری‌انگاری بافت تاریخی‌اند؛ ولی این را نباید در معنای مشابهت نگرش به‌طور کلی تعبیر کرد. اثرز (۲۰۱۰)، بیانکا (۲۰۱۰)، دیسکو (۲۰۱۲)، آدام (۲۰۱۰) و دوچ (۲۰۱۰) این نگرش را در معنای سنتی و بر مبنای روند معماری و شهرسازی سنتی مطرح می‌کنند. بر این اساس، بافت تاریخی که باید نیازهای معاصر را نیز رفع کند، بر مبنای سنت و تغییرات آرام آن در طول زمان شکل گرفته و دوام یافته است. همین موضوع در عصر معاصر نیز برای آن صادق است؛ یعنی با پیروی از الگوهای معماری و شهرسازی سنتی، به‌طور آرام و بطی، می‌توان آن را با زمان همگام کرد. این درحالی است که در باقی مطالعات، این نگرش با پذیرش اینکه جهان‌بینی از شکل سنتی به مدرنیته تغییر داشته و تغییرات دیگر در ادامه سنت و آرام نیستند، مطرح شده است.

در سطح بعدی، سه نوع رویکرد قابل تفکیک است. در مطالعه گروت (۱۹۸۵) با ارجاع به تکرار و تقلید بر مبنای ترجیحات زیباشناختی و در مطالعه ستوده و وان عبدالله (۲۰۱۳) با ارجاع به طرح بنا بر مبنای تکرار یکسان و مداخلات در چهارچوب سبک براساس ترجیحات ساکنان، به ارجحیت اجتناب از تغییر توصیه شده است. این درحالی است که در مطالعات در مطالعه اثرز (۲۰۱۰)، بیانکا (۲۰۱۰)، آدام (۲۰۱۰)، دوچ (۲۰۱۰)، دیسکو (۲۰۱۲)، بر مبنای مفاهیم متفاوت، توصیه شده که از هر تغییر که در چهارچوب سنت نباشد اجتناب شود. در این مطالعات در هر حال صحبت از نوعی تغییر حتی به‌شکل مشروط است. در این میان، سایر اسناد، در مورد مدیریت تغییر متفق‌القول‌اند. هرچند که در مواردی این مدیریت بر مبنای مفهوم متفاوتی تعریف شده است. گابریلی (۲۰۱۰) بر مبنای الگوهای طراحی شهری، کادر (۲۰۱۰) بر مبنای ترجیحات زیباشناختی متخصصان، ردول (۲۰۱۰)، مظاهریان و شاه‌تیموری (۱۳۹۱)، دمیری (۲۰۱۳) و هساگلاهار (۲۰۲۱) بر مبنای ارجاع به ویژگی‌های بافت، یوکیلهتو (۲۰۱۰) بر مبنای انسجام، ایرانی‌شاد، حبیب، و مهدوی‌نژاد (۱۳۹۷) بر مبنای بازتولید ناخودآگاه، متقی، رفیعیان، و صارمی (۲۰۲۱) بر مبنای حل تعارض، اردبیلچی (۱۳۹۷) بر مبنای انسجام و تداوم، علوی‌زاده، اسلامی، و حبیب (۱۳۹۷) و پرویزی (۲۰۲۰) بر مبنای خاطرات جمعی، نقوی بر مبنای زمینه‌گرایی آن را تعریف کرده‌اند. با وجود تفاوت در سطح رویکرد، کل‌گرایی وجه مشترک همه رویکردهاست بدین معنا که فارغ از نوع رویکرد، ارجاع به بافت همواره مطرح است. در این میان، دیویس (۲۰۰۳)، سمس (۲۰۰۹) و لموس (۲۰۰۹) در شرایطی پذیرش تغییر را پیشنهاد می‌کنند؛ دیویس با طرح اینکه در شرایطی طرح‌های پیرو هم می‌توانند ظواهر زیبای بافت تاریخی را تخریب کنند، درحالی که طرح‌های نسبتاً بی‌تفاوت به زمینه ممکن است کیفیت بنای تاریخی را افزایش دهند، سمس با طرح اینکه تمایز به‌سادگی ساخته و درک می‌شود و امکان تفکیک از بناهای تاریخی را به‌منظور اجتناب از فریب عموم مردم تسهیل و افزایش می‌دهد، و لموس با طرح اینکه سطوح معنا امکانات بی‌نهایتی را برای تفسیر بافت و در نتیجه ارائه طرح‌های تازه و خلاقانه در آن فراهم می‌کند. البته

این رویکرد را نباید به معنای عدم پذیرش اجتناب از تغییر و در نتیجه مدیریت تغییر دانست. در این مطالعات، منظور بیشتر طرح امکان تمایز به عنوان یک گزینه ممکن در کنار سایر رویکردهاست.

در سطح روش به استثنای دیویس (۲۰۰۳) و سمس (۲۰۰۹) که به دلیل وابستگی رویکرد و بالتبع روش به شرایط بافت از پیشنهاد روش مشخصی اجتناب کرده‌اند، و اثرز (۲۰۱۰)، آبرت (۲۰۱۰) و دوچ (۲۰۱۰) که به چگونگی طراحی نپرداخته‌اند، گروت (۱۹۸۵) و ستوده و وان عبدالله (۲۰۱۳) به همانندی، در قالب ارتباط مطلوب توصیه کرده‌اند. اثرز (۲۰۱۰) و دوچ (۲۰۱۰) به تعمیم نگرش و رویکرد، بیانکا (۲۰۱۰)، آدام (۲۰۱۰) و دیسکو (۲۰۱۲) شکلی از هماهنگی را توصیه کرده‌اند که در چهارچوب سنت تعریف شده است. سایر نویسندگان به هماهنگی با بافت تاریخی با تکیه بر مفاهیم مینا در سطح رویکرد توصیه کرده‌اند. در این پژوهش‌ها، امکان طرح نوآوری، به وضوح، در مطالعه فیلدن و یوکیلهتو (۱۹۹۸) به صورت مشروط آمده است. در این نوشتار بر این اساس که بهترین روش، حداقل مداخله است، در صورت مداخله نوآوری به شرط هماهنگی ممکن دانسته شده است.

در بررسی ارتباط متقابل میان سطوح، نوشتارهای این بخش نشان می‌دهد که سه موضع در ارتباط با معماری معاصر در بافت تاریخی مطرح است. در موضع اول، هر چند که سندانگاری بافت تاریخی بر بافت شهری انگاری آن ارجح نیست، اجتناب از تغییر بر ایجاد تغییر ضروری است. با وجود این در صورت ضرورت ایجاد تغییر، هماهنگی حداکثری با بافت تاریخی، همانندی با بافت تاریخی به عنوان ارتباط مطلوب توصیه شده است. این توصیه، با تکیه بر نگرش مینا موجه است؛ در هر دو مطالعه بر مبنای نظر مردم است که به اندازه متخصصان سندیّت بافت و حفاظت از آن را اصل نمی‌دانند؛ با وجود این به دلیل ارجاع به ترجیحات زیباشناختی بر مبنای مفهوم سازگاری در مطالعه گروت و تناسب در مطالعه ستوده و وان عبدالله، نتیجه حاصل ممکن بوده و غیرعادی نیست. بنابراین توصیه به همانندی، منجر به ساخت بنایی معاصر در بافت، ایجاد تغییر در آن و در نتیجه معاصر سازی نمی‌تواند بشود.

موضع دوم در چهارچوب ستنی طرح موضوع می‌کند؛ بدین معنا که بافت تاریخی را مبتنی بر ادبیات حفاظت یک سند دانسته و همچون دوران پیش از مدرنیته، بافت را به مثابه شهر نیز در نظر دارد؛ بدین معنا که همان طور که تا پیش از این بافت شهری آرام و بطیء و مطابق الگوهای تکرار شونده که فقط در صورت نیاز و ضرورت ارتقا و نه تغییر یافته‌اند، با زندگی هر دوره زمانی هماهنگ شده و به نیازهای کاربران هر عصر، که سبک زندگی آن‌ها نیز آرام و بطیء تغییر کرده است، پاسخ داده‌اند. بر مبنای این نگرش است که در رویکرد اجتناب از تغییر به منظور حفاظت از سندیّت بافت در کنار ضرورت تغییر جهت همگامی با نیازهای عصر پیشنهاد شده می‌شود. با این مینا که تغییر مبتنی بر آن شکلی که در سنت روی می‌دهد، رخ دهد؛ یعنی آرام، بطیء و مطابق الگوها که به منظور ارتقا شکل می‌گیرد. بر این اساس است که در سطح روش، پیروی و ارجاع به الگوها و باز تولید آن‌ها در طرح بنای جدید توصیه می‌شود. طراحی به این شکل در بافت تاریخی، تغییر را مدیریت می‌کند؛ یعنی از یک سو با ارجاع به الگوها از تغییر جلوگیری و از سوی دیگر با کاربری الگوها همراه با ارتقاهایی به منظور همگامی با زندگی معاصر، تغییراتی را ایجاد می‌کند. و بدین طریق به نگرش خود به بافت به مثابه سند و بافت شهری پایبند می‌ماند. بنابراین تبدیل نگرش به روش و پاسخ‌گویی روش به اهداف نگرش در این حالت منطقی به نظر می‌رسد و آنچه به بافت اضافه شده ممکن است معماری معاصر دانسته شود. در این حالت مسئله جایی خود را نشان می‌دهد که در این نگرش به تغییر فضای پارادایمی برخی جوامع از سنت به مدرنیته توجه نشده است؛ تغییری که به موجب آن الگوها و سبک زندگی دیگر آرام و بطنی نه که سریع و شدید و گاهی بی‌توجه به الگوها متحول شده‌اند. بر این صورت تبعیت از الگوهای معماری موجود، دیگر به طرح بنایی که بتوان آن را در جوامع مدرن، معاصر خواند، منجر نمی‌شود.

در موضع سوم ولی، در کنار فرض بافت مبتنی بر ادبیات پژوهش به مثابه سند، بافت تاریخی به مثابه بخشی از شهر نیز مد نظر است. با این تفاوت که در این نگرش، به تفاوت در دوره ستنی در مقایسه با دوره مدرن توجه شده است. نوشتارهای مبتنی بر این نگرش، به طور ضمنی یا آشکار، به تحولی که در عصر معاصر در مقایسه با پیش از آن رخ داده، اشاره دارند. از این رو در سطح رویکرد، همچون حالت قبل، به اجتناب از تغییر با هدف حفاظت از سندیّت بافت و ضرورت

تغییر به‌منظور دوام آن توصیه کرده‌اند. اما از آنجاکه تغییر در این نگرش و مبتنی بر آن به‌نوعی ملازم پذیرش نوآوری و تحول در معنای مدرن آن است، لازم است با هدف حفاظت از ویژگی‌های بافت به ارجاع به ویژگی‌های بافت تاریخی به طرق مختلف توصیه شود. طراحی به این روش با ایجاد طرحی هماهنگ با بافت، مدیریت تغییر را ممکن می‌کند؛ چراکه با جلوگیری از طرح‌های متمایز، اجتناب از تغییر را پیگیری می‌کند و با افزودن بنای جدید، برخاسته از جواز نوآوری مشروط، در بافت تاریخی که بتواند پاسخ‌گوی نیازها و خواسته‌های معاصر باشد، تغییر را هم ایجاد کرده است. بنابراین هم به نگرش سندانگارانه و هم بافت‌شهری‌انگاران خود پایبند بوده است. این درحالی است که در این حالت، بنایی که در ارجاع به ویژگی‌های تاریخی شکل گرفته و با نوآوری مشروط نمی‌تواند تغییرات سریع و شدید را نمایان کند، به‌سختی در تعریف معماری معاصر می‌گنجد. بنابراین در این حالت، هرچند که میان سطوح ارتباط وجود دارد، توصیه به هماهنگی که البته ضروری است، طرح معماری معاصر را دشوار و محدود می‌کند. این، خود نشان می‌دهد که لازم است در کنار توجه به معماری معاصر به‌عنوان بخشی از بافت که منطقی‌منجر به ضرورت هماهنگی می‌شود، به معماری معاصر به‌مثابه جزئی مجزا نیز توجه کرد تا امکان اطلاق این عنوان و دستیابی به دستاوردهای معاصر سازی ممکن باشد.

جدول ۳: رویکردهای طراحی در بافت تاریخی در پژوهش‌های مرتبط

نویسنده / نویسندگان (سال انتشار پژوهش)	رویکرد طراحی
گروت (۱۹۸۵) و ستوده و وان عبدالله (۲۰۱۳)	نگرش سندانگاری و بافت‌شهری‌انگاری
	رویکرد (به تعمیم روش) اجتناب از تغییر، کل‌گرایی
	روش همسانی با بافت تاریخی
افروز (۲۰۱۰)، بیانکا (۲۰۱۰)، آدام (۲۰۱۰)، دوج (۲۰۱۰) و دیسکو (۲۰۱۲)	نگرش سندانگارانه و بافت‌شهری‌انگارانه
	رویکرد اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر
	روش هماهنگی با بافت تاریخی بر مبنای سنت‌گرایی
فیلدن و یوکیلهتو (۱۹۹۸)، دیویس (۲۰۰۳)، لموس (۲۰۰۹)، سمس (۲۰۰۹)، کادر (۲۰۱۰)، گابریلی (۲۰۱۰)، ردول (۲۰۱۰)، یوکیلهتو (۲۰۱۰)، آلبرت (۲۰۱۲)، مظاهریان و شاه‌تیموری (۱۳۹۱)، دمیری (۲۰۱۳)، ایرانی‌شاد، حبیب، و مهدوی‌نژاد (۱۳۹۷)، اردبیلی (۱۳۹۷)، علوی‌زاده، اسلامی، و حبیب (۱۳۹۷)، نقوی (۱۳۹۸ و ۱۳۹۹)، پرویزی (۲۰۲۰)، هاساگلاهار (۲۰۲۱)، متقی، رفیعیان، و صارمی (۲۰۲۱)	نگرش سندانگارانه و بافت‌شهری‌انگارانه
	رویکرد اجتناب از تغییر و ضرورت تغییر (معاصر سازی)، مدیریت تغییر، کل‌گرایی
	روش هماهنگی با بافت تاریخی

نتیجه

صورت‌بندی نظریه‌های طراحی معماری معاصر در بافت تاریخی براساس مطالعات انجام‌شده از سوی پژوهشگران، به‌عنوان بخشی از بدنه این دانش، در کنار اسناد بین‌المللی و دستورالعمل‌های طراحی ملی و منطقه‌ای اهمیت دارد؛ امری که تا به حال به آن پرداخته نشده است. بدین منظور، پژوهش‌های مرتبط که آشکار یا به‌طور ضمنی و براساس ارزیابی‌های بعد از ساخت نظریه طراحی ارائه داده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته و براساس مضمون و به‌تفکیک ساختار نظریه در سه سطح نگرش، رویکرد و روش کدگذاری شدند. در ادامه، بر مبنای کدهای حاصل نظریه‌های مطرح توصیف و بر مبنای اثرگذاری، نگرش بر رویکرد و روش توضیح داده شدند.

بر این مبنا مشخص شد که سه نظریه طراحی در این دسته مطالعات پیشنهاد شده‌اند. نظریه طراحی اول، مبتنی بر سندانگاری و بافت‌شهری‌انگاری بافت تاریخی است، ولی از جایی که مبتنی بر ترجیحات مردم در مورد تناسب و سازگاری طرح جدید با بافت تاریخی شکل گرفته است، به ارجحیت اجتناب از تغییر در برابر تغییر و در نتیجه به همسانی با آن توصیه می‌کند. نظریه طراحی دوم، بر مبنای سنت است و در آن سندانگاری و بافت‌شهری‌انگاری در کنار هم مطرح‌اند. از این رو در این نظریه، به مدیریت تغییر مطابق فرایندی که در معماری و شهرسازی سنتی روی داده است، یعنی با پیروی الگوها در کنار ایجاد تغییر در جهت تکامل و آرام و بطی، توصیه می‌شود. بالتبع، روش توصیه‌شده نیز، پیروی از الگوهای معماری و شهرسازی سنتی به‌منظور هماهنگی با بافت تاریخی است؛ در این حالت، آنچه به بافت تاریخی افزوده می‌شود، معماری سنتی یا معماری معاصر در معنای سنتی آن است. اما نظریه سوم، با تکیه بر

شکل‌گیری و دوام مدرنیته و تمایز این دوران با دوران حاکمیت سنت شکل گرفته و نگرش مبنای آن سندانگاری و بافت‌شهری‌انگاری است. بنابراین به مدیریت تغییر توصیه می‌کند ولی نه با سنت‌گرایی‌ای که در نظریه قبل مطرح بود بلکه با ارائه طرحی در هماهنگی با بافت تاریخی با ارجاع به ویژگی‌های آن. از این رو در این نظریه نوآوری به شرط سازگاری و هماهنگی ممکن است.

با وجود این، ارجاع به بافت تاریخی نوعی الگوگرایی، سنت‌گرایی و تاریخ‌گرایی و نوآوری به شرط هماهنگی با بافت تاریخی، تجسم روح عصر معاصر در طرح معماری، و در نتیجه صحبت از ایجاد تغییر به منظور معاصرسازی و دوام بافت‌شهری را محدود می‌کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد تدقیق بر چگونگی آن، در کنار موارد یادشده، به جهت جلوگیری از شکاف بیشتر میان لایه‌های تاریخی و شهر آینده و افزودن میراث معماری معاصر برای آیندگان اهمیت دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Contemporary
2. UNESCO
3. ICOMOS
4. Groat
5. *Contemporary Architecture in Historic Environment; An Annotated Bibliography*
6. Regeneration
7. Adaptive Reuse
8. علاوه بر این پژوهش‌ها، تعداد اندکی مطالعات هستند که تنها به دسته‌بندی رویکردهای مختلف طراحی در پروژه‌های ساخته‌شده پرداخته‌اند. با وجود اینکه این مطالعات شکل‌های مختلف ارتباط میان معماری معاصر و بافت تاریخی را مشخص می‌کنند، از آنجاکه صحبتی از ارتباط مطلوب از میان انواع آن نیست، در نوشتار حاضر لحاظ نشدند.
9. Compatibility
10. Fit
11. Contextual Compatibility
12. Feilden and Jukilehto
13. Davies
14. Semes
15. Kader
16. Oers
17. Urban Regeneration
18. Zoning
19. Duch
20. Mindset
21. Place of Memory
22. Rodwell
23. Timeline
24. Gabrielli
25. Bianca



26. Adam
27. Connection
28. Disko
29. Albert
30. Quedlinburg
31. Sotoude and Wan Abdullah
32. Literal Replication
33. Invention within Style
34. Abstract References
35. Intentional Opposition
36. Demiri
37. Hosagrahar

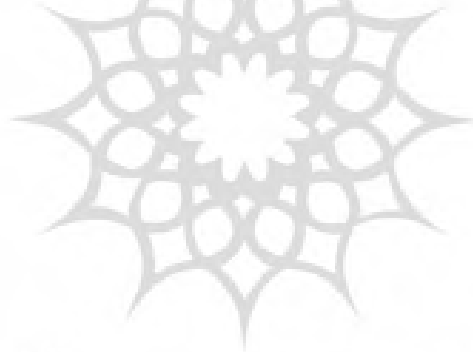
۳۸. نشان * برای تمایز و اشاره به ماهیت متفاوت نگرش در برخی پژوهش‌هاست؛ پژوهش‌هایی که این نشان در کنار نام پژوهشگر آمده است، بر مبنای سنت‌گرایی طرح موضوع کرده‌اند.

منابع

- اردبیلی، ایلغار. ۱۳۹۷. *واکاوای سطوح ادراک مخاطبان از بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی شهر تبریز؛ نمونه‌های موردی: میان‌افزایی‌های صورت‌گرفته در حدفاصل بازار تاریخی تبریز تا حاشیه رودخانه چای‌کنار*. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته معماری؛ دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- ایرانی‌شاد، عارفه، فرح حبیب، و محمدجواد مهدوی‌نژاد. ۱۳۹۷. *معاصر سازی محلات تاریخی با هدف مکان‌سازی فضاهای شهری*. *مطالعات مدیریت شهری* ۱۰ (۳۶): ۳۱-۶۰.
- بحرینی، سید حسین، محمدسعید ایزدی، و مهرانوش مفیدی. ۱۳۹۳. *رویکردها و سیاست‌های نوسازی شهری (از بازسازی تا بازآفرینی شهری پایدار)*. *مطالعات شهری* ۳ (۹): ۱۷-۳۰.
- بیگزاده شهرکی، حمیدرضا، و محمد مسعود. ۱۳۹۳. *مبانی شکل‌گیری بناهای میان‌افزا در بافت‌های تاریخی براساس بیانیه‌ها و منشورهای بین‌المللی*. *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای* ۶ (۲۲): ۸۵-۱۰۸.
- بیگزاده شهرکی، حمیدرضا. ۱۳۹۳. *معماری میان‌افزا در زمینه‌های تاریخی شهری: مبانی طراحی و معیارهای ارزیابی؛ نمونه موردی: ساخت‌وسازهای جدید در بافت تاریخی شهر یزد*. رساله دکتری رشته مرمت بناهای تاریخی؛ دانشگاه هنر اصفهان.
- علوی‌زاده، سیده الهام، سید غلامرضا اسلامی، و فرح حبیب. ۱۳۹۷. *بررسی تأثیر میزان زمینه‌گرایی بناهای میان‌افزا بر تداوم حیات بافت تاریخی بازار سنتی ایرانی (نمونه موردی: حریم درجه دو بافت تاریخی بازار سنتی اردبیل)*. *مجله پژوهش‌های معماری اسلامی* ۶ (۱): ۶۹-۸۶.
- مسعود، محمد، و حمیدرضا بیگزاده شهرکی. ۱۳۹۳. *بناهای میان‌افزا در بافت‌های تاریخی (مبانی طراحی و معیارهای ارزیابی)*. تهران: آذرخش.
- مظاهریان، حامد، و یلدا شاه‌تیموری. ۱۳۹۱. *رویکردهای جهانی به حضور ساختارهای جدید در زمینه تاریخی (بررسی نظریه‌ها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی)*. *نقش جهان* ۲ (۱): ۷-۱۸.
- _____ و _____ ۱۳۹۱. *رهنمودهای طراحی برای ساختارهای جدید در زمینه تاریخی*. *هنرهای زیبا*. معماری و شهرسازی ۱۷ (۴): ۲۹-۴۰.
- نقوی، پویان. ۱۳۹۹. *ابعاد اجزای فیزیکی و مدل‌سازی فرایند معماری زمینه‌گرا*. رساله دکتری رشته معماری؛ دانشگاه هنر اصفهان.

- نقوی، پویان، و حامد مظاهریان. ۱۳۹۸. تحلیل نظریات معاصر در مواجهه با زمینه در طراحی معماری. *باغ نظر* ۱۶ (۷۴): ۶۹-۸۰.
- نیومن، ویلیام لارنس. ۲۰۰۹. *شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. ۱۳۹۵. تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- Adam, Tobert. 2010. Lesson from History in Conservation of Historic Urban Landscapes. in *Managing Historic Cities*, 81-88. France: World Heritage Centre.
- Albert, Marie Theres. 2012. Perspective of World Heritage: Toward Future-oriented Strategies with the five C's. In *Community through World Heritage*, 32-38. France: World Heritage Centre.
- Bianca, Stefano. 2010. Historic Cities in 21th Century: Core Values for Globalizing World, in *Managing Historic Cities*, 32-38. France: World Heritage Centre.
- Davies, Michael. 2003. Design in Historic Environment. <https://www.buildingconservation.com/articles/design/design.html>. (Accessed February 23, 2022).
- Demiri, Konstantina. 2013. New Architecture as Infill in Historical Context. *Architecture and Urban Planning* 7: 44-50.
- Disko, Stefan. 2012. World Heritage Site and Indigenous Community: The Importance of Adapting a Human Rights-based Approach. In *Community through World Heritage*, 16-26. France: World Heritage Centre.
- Duch, Danial. 2010. From Individual Structure to Historic Urban Landscape Management; the French Experience. in *Managing Historic Cities*, 89-98. France: World Heritage Centre.
- Feilden, Bernard M., and Jukilehto, Jukka. 1998. *Management Guidelines for World Cultural Heritage Sites*. Italy: Ograro press.
- Gabrielli, Bruno. 2010. Urban Planning Challenged by Historical Urban Landscape. in *Managing Historic Cities*, 19-26. France: World Heritage Centre.
- Groat, Linda, and Wang, David. 2013. *Architectural Research Methods*, Second Edition. Wiley: USA.
- Groat, Linda. 1985. *Psychological Aspects of Contextual Compatibility; A Study of Environmental Meaning*. PH.D. Thesis on Architecture: University of Surrey.
- Hosagrahar, Jyoti. 2021. *Living with World Heritage: Adaptive Reuse and Regeneration in the Euro-Mediterranean region*. France: World Heritage Centre.
- Jukilehto, Jukka. 2010. Reflection on Historic Urban Landscapes as a Tool for Conservation. in *Managing Historic Cities*, 53-64. France: World Heritage Centre.
- Kader, Abdel. 2010. Infill Design in Heritage Sites; Study of Expert's preferences and Attitudes. *Journal of Engineering and Applied Science* 60 (4): 451-463.
- Lemos, Kate R. 2009. Defining Context; Promoting a Greater Level of Innovation in New Design within Historical Districts. In *Design & Historic Preservation; The Challenge of Compatibility*, Editors: David L. Ames, Richard D. Wagner, Richard Wagner. USA: David L. Ames, Richard D. Wagner, Richard Wagner.
- Motaghi, Tahereh, Rafician, Mojtaba, and Saremi, Hamidreza. 2021. A Theoretical Model for Conflict Management-Driven Urban Contemporization in Urban Historic Areas; Case Study: Historic City of Rey, *Naqshejahan* 11 (2): 120-136.

- Oers, Ron Van. 2010. Managing cities and the historical Urban landscape Initiative: An Introduction. in *Managing Historic Cities*, 7-18. France: World Heritage Centre.
- Parvizi, Elham. 2020. Collective Memory as a Measure to Evaluate the Infill Architecture Innovations in Historic Contexts (Case Study: Historic Context of Imamzadeh Yahya in Tehran), *IJAUP* 30 (1): 66-75.
- Rodwell, Dennis. 2010. Historic Urban Landscapes; Concept and Management. in *Managing historic Cities*, 99-105. France: World Heritage Centre.
- Semes, Steven W. 2009. *Differentiated and Compatible*. <https://www.stpaul.gov/DocumentCenter/View4/70368.pdf>. (Accessed February 12, 2022)
- Sotoude, Hesamaddin, and Wan Abdullah, Wan Mohd Zakri. 2013. Evaluation of Fitness of Design in Urban Historical Context; from the Perspective of Residents. *Frontiers of Architectural Research* (12): 85-93. The Getty Conservation Institute. 2015. *Contemporary Architecture in Historic Environment; An Annotated Bibliography*. Edited by: Sara Lardinois, Ana Paula Goncalves, Laura Matarese and Susan Macdonald. USA: The Getty Conservation Institute.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

■ Comparative Study of Infill Design Approaches in Historical Urban Contexts

Ilgar Ardabilchi

Ph.D. candidate, College of Fine Arts, University of Tehran

Sa'eed Haghiri

Associate Professor, College of Fine Arts, University of Tehran

Hamed Mazaherian

Associate Professor, College of Fine Arts, University of Tehran

Sa'eid Khaghani

Assistant Professor, College of Fine Arts, University of Tehran

The preservation-oriented design of new structures in historical fabrics is a matter of debate between preservationists and architects. Therefore, many research studies are aimed at exploring different design approaches and their implications, resulting in explicit or implicit recommendations for design. Therefore, it is important to review and analyze them, as well as the international documents and other national and regional design guidelines—a study that has not been done to date. Accordingly, this research aims to classify the proposed recommendations in the form of design approaches. For this purpose, the required data in related research studies were collected and coded separately based on the theme and structure of each approach into three levels: point of view, strategy, and method. Then, they were described with the help of a comparative study. The results show that in the studies of Groat (1985) and Sotoudeh and Wan Abdullah (2012) at the level of point of view, the historical character of the fabric is preferable to its urban character. Therefore, it is recommended to avoid changes in the level of strategy and practice compatibility at the level of method. This is while other studies emphasize both the historical and urban characters, the difference being that in the studies of Oers (2010), Bianca (2010), Diski (2012), Adam (2010), and Duch (2010), the reference frame is tradition, while in other studies it is modernity. Influenced by the reference point of view, Oers, Bianca, Diski, Adam, and Duch recommend the management of change through traditional architectural and urban planning patterns, while other studies influenced by the modern point of view recommend the management of change by referring to the characteristics of the historical context with the aim of compatibility.

Keywords: design approach, historical fabric, design theory, explanatory theory, comparative analysis